



🌀 **متن کدام است؟** هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم.

🌀 **با متن چکار داریم؟** در این کلاس مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است. برای رسیدن به هدف کلاس، یعنی شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسانترین و کاربردیترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه **زبان، ادبیات و فکر**؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود: زبانی ادبی فکری. همچنین همانطور که میدانید در یک نگاه کلی متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم: شعر و نثر. در این کاربرگ، به نمونه متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم در هر ۳ محور آن‌ها را تحلیل کنیم.

محتوا	فکری	در کدام دوره تاریخی؟ تحت تاثیر چه وقایعی؟ با چه تاثیرگذاری و کاربردی در اجتماع؟ (فرامتن) 🌀 محتوا و درونمایه؟ (عاشقانه/ حماسی/ تعلیمی/ عرفانی/ سیاسی/ آیینی و ...) 🌀 دارای چه مضمونهای خاصی؟ (عشق زمینی/ تن دادن به قضا و قدر/ درونگرایی یا بیرونگرایی/ شادی یا حزن و ...)
ساختار	زبانی	🌀 چه کلماتی: بیشتر فارسی یا عربی؟ قدیمی یا جدید؟ طرز ساخت؟ 🌀 چه نشانه‌هایی: چگونگی بهره‌گیری از نشانه‌های دستوری (حرف اضافه و شناسه و ضمیر و ...) 🌀 چه جمله‌بندی‌ای: ترتیب اجزای جمله؟
	ادبی	🌀 کدام آرایه‌های ادبی؟ آرایه‌های معنایی یا لفظی؟ 🌀 چگونگی بهره‌گیری از وزن عروضی؟ دقیقاً در چه وزنی؟ نحوه انتقال احساس از طریق وزن؟ 🌀 قالب؟ قالب سنتی یا نیمه‌سنتی یا نو؟ اگر سنتی در کدام قالب؟

🔪 **ایستگاه تمرین:** سه شعر زیر را در سه محور فکری، زبانی و ادبی، اجمالاً بررسی کنید. برای هر سطر جدول بالا یک پاسخ کوتاه یا ذکر نمونه در شعر کافیست، اما می‌توانید اضافه‌تر هم بنویسید.

(۱) تو هیچ عهد نیستی که عاقبت نشکستی/ مرا بر آتش سوزان نشاندی و نشستی  
بنای مهر نمودی که پایدار نماند/ مرا به بند بیستی خود از کمند بجستی  
دلم شکستی و رفتی خلاف شرط مودت/ به احتیاط رو اکنون که آگینه شکستی  
بیا که ما سر هستی و کبریا و رعونت/ به زیر پای نهادیم و پای بر سر هستی  
گرت کسی بپرستد ملامتش نکم من/ تو هم در آینه بنگر که خویشتن بپرستی  
عجب مدار که سعدی به یاد دوست بنالد/ که عشق موجب شوق است و خمر علت مستی


۲) شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد/ خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد  
 رخساره می‌تابم از او اما به چشمم نشسته/ بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد  
 بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این/ خود گر چه رنج است بودن "بادا مبادا" ندارد  
 با پای چالاک پیما دیدی چه دشوار رفتم/ تا چون رود او که پای چالاک پیما ندارد؟  
 تق تق کنان چو بدستش روی زمین می‌نهد مهر/ با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد  
 لبخند مهرم به چشمش خاری شد و دشنه‌ای شد/ این خوی‌گر با درشتی نرمی تمنا ندارد  
 بر چهره ی سرد و خشکش پیدا خطوط ملال است/ یعنی که با کاهش تن جانی شکیبا ندارد  
 گویم که با مهربانی خواهم شکیبایی از او/ پندش دهم مادرانه گیرم که پروا ندارد  
 رو می‌کنم سوی او باز تا گفت و گویی کنم ساز/ رفته‌ست و خالی است جایش مردی که یک پا ندارد...


۳) دیراست گالیا! ↓

در گوش من فسانه دلدادگی مخوان  
 دیگر ز من ترانه شوریدگی مخواه  
 دیر است گالیا!  
 به ره افتاد کاروان  
 عشق من و تو؟ آه  
 این هم حکایتی است  
 اما درین زمانه که درمانده هر کسی  
 از بهر نان شب  
 دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست ←

← دیر است گالیا  
 هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست  
 هرچیز رنگ آتش و خون دارد این زمان  
 هنگامه رهایی لبها و دست هاست عصیان زندگی ست  
 در روی من مخند  
 شیرینی نگاه تو بر من حرام باد  
 بر من حرام باد زین پس شراب و عشق  
 بر من حرام باد تپش های قلب شاد ...
